

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۶

جایگاه حکومت عدل جهانی در سیر تاریخی حرکت انبیاء علیهم السلام

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

براساس اراده الهی پایان تاریخ با نقش آفرینی مردی آغاز خواهد شد که بر هستی نور خواهد پاشید و حکومتی آکنده از عدالت پی ریزی خواهد نمود. وقتی که اراده خداوندی بر تحقق چنین فرجام نیکویی تعلق گرفته باشد اگر تتحقق آن به زمینه هایی نیاز داشته باشد که در بستر تاریخ باید مهیا شوند، خداوند متعال آن را از طریق سنت های ایش مهیا خواهد نمود. حال پرسش اساسی این است که برنامه خداوند متعال برای تحقق زمینه های این هدف بزرگ از چه زمان آغاز شده است و در طرح الهی نقطه آغازین حرکت به سوی این هدف بزرگ کجاست؟ در این باره دو دیدگاه قابل طرح است: براساس دیدگاه نخست نقطه آغاز حرکت به سوی این هدف بعثت رسول گرامی اسلام علیه السلام است و براساس دیدگاه دوم تشکیل حکومت عدل جهانی آرمان همه انبیای الهی بوده است و آنان به فراخور موقیت و امکانات خود زمینه های لازم برای تحقق این هدف بلند را فراهم کرده اند. براین اساس طرح خداوند برای مهیا ساختن زمینه های حکومت عدل جهانی از آغاز آفرینش انسان شروع شده است. در مقاله پیش رو مovidات دیدگاه های یاد شده گردآوری خواهند شد.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، ظهور، حکومت جهانی، زمینه سازی، بعثت انبیاء، حرکت تاریخی انبیاء.

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روش (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com)

مقدمه

یکی از بزرگ‌ترین وعده‌هایی که خداوند متعال در قرآن از آن سخن گفته است و عده بربایی حکومت صالحان است. این وعده الهی به حسب ظاهر آیات و نیز فرمایشات متعدد پیشوایان معصوم همان حکومت عدل جهانی است که در پایان تاریخ توسط مهدی موعود تشکیل می‌شود. وقتی که اراده خداوند متعال به چنین آینده درخشانی تعلق گرفته است طبیعتاً اگر تحقق آن نیازمند شرایط و زمینه‌هایی است که باید در بستر تاریخ و از سوی خداوند متعال شکل بگیرند، خداوند سبحان آنها را مهیا می‌کند؛ همچنان که هر انسان حکیمی که هدفی زمان برو درازمدت دارد نسبت به مهیا ساختن زمینه‌های تحقق هدفش غفلت نمی‌کند. اما پرسش مهمی که در اینجا وجود دارد این است که برنامه‌ای که خداوند متعال برای مهیا ساختن زمینه‌های حکومت عدل جهانی مقدر فرموده است از چه زمانی آغاز می‌شود و در طرح الهی نقطه آغازین حرکت به سوی این هدف بزرگ کجاست؟ آیا می‌توان تحقق حکومت جهانی در آخرالزمان را هدف ارسال رسول و هدف سلسله انبیاء دانست و در نتیجه نقطه آغاز طرح الهی برای تحقق حکومت عدل جهانی را آغاز آفرینش انسان معرفی کرد؟ این پرسش را می‌توان گام‌هایی به عقب ترد و از این‌جا آغاز کرد که آیا خلقت انسان با هدفی واحد برای زنجیره نسل‌های بشر همراه است؟ آیا ارسال رسول برای رسیدن به هدفی واحد انجام پذیرفته است؟ آیا رسالت انبیای الهی که در دوره‌های مختلفی مبعوث شده‌اند به هم پیوسته است؟ آیا پیامبرانی که در دوره‌های مختلف آمده‌اند تنها اهدافی مقطعی و مخصوص به دوره خود داشته‌اند؟ از میان پرسش‌های یاد شده در این‌جا کوشیده خواهد شد به پرسش نخست تا حد امکان پاسخ داده شود.

فرضیه‌های محتمل درباره نقش انبیاء در حکومت عدل جهانی

در این باره دو دیدگاه قابل طرح است:

دیدگاه نخست: تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ هدف پیامبر خاتم

طبق این دیدگاه بر اساس طرح خداوند متعال مسئله ظهور موعود و تشکیل حکومت عدل جهانی توسط او هدف پیامبر خاتم بوده است و آن حضرت به صورت هدفمند و مدیریت شده برای آن زمینه‌سازی فرموده‌اند. در این دیدگاه به حسب وظیفه‌ای که از سوی خداوند متعال بر عهده پیامبر گرامی اسلام نهاده شده است آن حضرت از همان آغاز به دنبال تشکیل حکومت عدل جهانی بوده‌اند و البته از آنجا که می‌دانستند این هدف بزرگ در زمان

خودشان دست یافتنی نیست و به مقدمات و زمینه‌هایی نیاز دارد که هنوز فراهم نشده‌اند، برای تحقق آن در پایان تاریخ برنامه‌ریزی کرده‌اند و کوشیده‌اند در طرحی هدفمند مقدمات و زمینه‌های آن را به صورتی فراهم نمایند که در نهایت در وقت مناسب هدف مورد نظر تحقق یابد و حکومتی که توسط مهدی موعود تشکیل خواهد شد تحقق عینی آرمان مورد نظر پیامبر خاتم ﷺ است.

دیدگاه دوم: تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ هدف همه انبیاء

بر اساس دیدگاه دوم مسئله ظهور موعود و تشکیل حکومت عدل جهانی آرمانی تنها مربوط به مقطع تاریخی بعثت رسول خاتم ﷺ نیست بلکه حکومت جهانی در همیشه تاریخ در کانون توجه تاریخ‌سازان الهی بوده و در اعمق قرون و اعصار به عنوان آرمانی بزرگ مطرح بوده و برای تحقق آن برنامه‌ریزی و تلاش می‌شده است. به تعبیر دیگر پیامبران الهی افزون بر این که با چشم‌اندازی به اندازه طول عمر خود و بلکه طول تاریخ شریعت‌شان همراه بوده‌اند، چشم‌اندازی به بلندای تاریخ بشریت نیز داشته‌اند و ایستاده بر بلندای قله تاریخ تا آخر آن را می‌دیده‌اند و در راستای رسیدن به آن گام برمی‌داشته‌اند؛ در نتیجه تمام انبیاء در طول تاریخ یک هدف بیشتر نداشته‌اند و حرکت تاریخی آنان در مسیر رسیدن به غایتی واحد که تشکیل حکومت عدل جهانی است بوده است و همه آنها برای رسیدن به همان جامعه مطلوبی که در آخرالزمان شکل می‌گیرد تلاش می‌کرده‌اند. اگرما براین باور باشیم که انبیاء با چنین چشم‌اندازی همراه بوده‌اند اقدام هر پیامبری به منزله خشتی از این بنای عظیم بوده که سایر خشت‌ها بر پایه آن بنیان نهاده می‌شدن و هر حرکت و سکونی که انبیاء در طول تاریخ داشته‌اند، متناسب با این هدف بزرگ بوده است.

برای دو دیدگاه یاد شده می‌توان شواهدی در کتاب و سنت یافت. در ادامه تلاش خواهد شد به ترتیب این شواهد گردآوری و تحلیل شوند.

قرائی دیدگاه نخست

دیدگاه نخست را می‌توان با قرائی و شواهدی تقویت نمود برخی از آن‌ها بدین قرارند:

۱. طرح اندیشه مهدویت از سوی پیامبر خاتم ﷺ

رسول گرامی اسلام ﷺ در روایات متعددی به مسئله ظهور مهدی موعود ﷺ و تشکیل حکومت عدل جهانی و حتمیت این رخداد بزرگ پرداخته‌اند و درباره آن روشنگری فرموده‌اند.

افرون بر طرح اصل اندیشه مهدویت آن حضرت در روایات متعددی بسیاری از جزییات این رخداد را هم بیان فرموده‌اند؛ معرفی امام مهدی ع با نام و نسب، بیان صفات ظاهری و اخلاقی آن حضرت، اشاره به مسئله غیبت آن حضرت و نیز نشانه‌های ظهور و... ما اگر این حجم وسیع از آموزه‌های بیان شده از پیامبر خاتم را زاین منظر مورد توجه قرار دهیم که اسلام هم دین خاتم است و هم دین جهانی که برای هدایت همه انسان‌های کره خاکی تا روز قیامت نازل شده است و از سوی دیگر در آخرالزمان با اجرای همه‌جانبه همین دین و با عمل به آموزه‌های آن، عدالت برای همه انسان‌ها و در گستره هستی برقرار می‌شود. این حجم وسیع از توجه و عنایت به مسئله مهدویت نشان از آن دارد که در منظومه فکری آن حضرت چنین آرمان و چشم‌اندازی وجود داشته و گام‌هایی که آن حضرت در این مسیر برداشته‌اند در مسیر همان چشم‌انداز و افق بلند بوده است و اساساً این یک ضابطه کل است که وقتی انسانی حکیم به عملی رو می‌آورد که به ظاهر سال‌ها پس از مرگش به ثمر می‌نشیند، همین اقدام و عمل او بهترین گواه است براین که او با نگاهی عمیق‌تر به دنبال غایتی در آینده تاریخ است و در افق بلند او زمان‌های دور و پس از حیات نیز دیده شده هم‌چنان‌که وقتی کشاورز پیری درخت گردوبی می‌کارد که سال‌ها پس از مرگش به بار می‌نشیند و او می‌داند عمرش برای بهره بردن از ثمره آن کفاف نمی‌دهد؛ لاجرم هدف او بهره بردن دیگرانی است که پس از او خواهند آمد. بنابراین تشکیل حکومت عدل جهانی غایت پیامبر گرامی اسلام علیه السلام نیز بوده است و آن حضرت به سهم خود گام‌های لازم را در این مسیر برداشته‌اند.

۲. پی‌ریزی نظام امامت

طرح اندیشه امامت از سوی رسول گرامی اسلام علیه السلام می‌تواند قرینه دیگری بر ادعای پیش گفته باشد. وقتی مهدی موعود ع که تشکیل دهنده حکومت جهانی است آخرین حلقه از سلسله امامتی است که از سوی پیامبر گرامی اسلام علیه السلام بنیان‌گذاری شده است، به روشنی می‌توان دریافت که آن حضرت از همان ابتدا به این پایان توجه داشته‌اند و با پی‌ریزی چنین بنیانی به دنبال رسیدن به آن غایت بوده‌اند.

۳. مؤیدات قرآنی

در قرآن کریم در مواضع متعددی درباره هدف بعثت رسول خاتم علیه السلام سخن گفته شده است. یکی از گویاترین آیات در این باره این آیه شریفه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنزَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الِّدِينِ كُلِّهِ وَلُؤْكَرَةُ الْمُشْرِكُونَ﴾.

(توبه: ۳۳)

درباره این آیه و این که مقصود از اظهار چیست و مرجع ضمیر لیظهره کدام است دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. با این حال آنچه به صراحت در آیه آمده است این است که ارسال رسول خاتم ﷺ همراه با دین حق به این هدف بوده است که آن را بر تمام ادیان غلبه بیخشد. بنابر این به تصریح این آیه هدف ارسال رسول گرامی اسلام ﷺ غلبه یافتن بر همه ادیان بوده است این غلبه نه در دوران حیات رسول گرامی اسلام ﷺ تحقق یافت و نه پس از رحلت آن حضرت تا به امروز. بنابر این باید منتظر تحقق این وعده در زمان آینده بود که براساس فرمایشات امامان معصوم ﷺ این غلبه در زمان مهدی موعود ﷺ رخ خواهد داد. برخی از روایاتی که بازگوکننده این واقعیت هستند بدین قرارند:

امام حسین ﷺ فرمودند:

منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين على بن أبي طالب ﷺ، وأخرهم التاسع من ولدي،
وهو الإمام القائم بالحق، يحيى الله به الأرض بعد موتها، ويظهر به دين الحق على الدين كله
ولو كره المشركون... (صدقه: ۱۳۶۳: ۳۱۷)؛

از ما دوازده مهدی خواهد بود که اولین شان علی بن ابی طالب ﷺ و آخرين شان نهمین فرزند از نسل من است و او امامی است که به حق قیام خواهد کرد و خداوند به سبب او زمین را پس از مرگش زنده خواهد کرد و دین حق را به سبب او بر تمام دین‌ها غلبه خواهد بخشید اگرچه کافران ناخشنود باشند....

محمد بن فضیل چنین روایت می‌کند:

سألته عن قول الله عزوجل: "يريدون ليطفتونا نور الله بأفواههم" قال: ي يريدون ليطفتونا
ولالية أمير المؤمنين ﷺ بأفواههم، قلت: "والله متمن نوره" قال: والله متمن الإمامية، لقوله عز
وجل: "الذين آمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا" فالنور هو الإمام. قلت: "هو الذي
أرسل رسوله بالهدى ودين الحق" قال: هو الذي أرسل رسوله بالولاية لوصيه والولاية هي دين
الحق، قلت: "ليظهره على على الدين كله" قال: يظهره على جميع الأديان عند قيام
القائم... (کلینی: ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۲۲)؛

از حضرت امام کاظم ﷺ راجع به این سخن خداوند عزو جل «می خواهند نور خدا را با
دهانشان خاموش کنند» پرسیدم، فرمود: یعنی می خواهند ولايت امير المؤمنين ﷺ
را با دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: «خدا تمام‌کننده نور خود است» فرمود: خدا
تمام‌کننده امامت است، به دليل سخن خداوند عزو جل «کسانی که بخدا و رسولش و
نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورند» پس نور همان امام است. عرض کردم: «اوست

خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است» فرمود: یعنی اوست که رسولش را به ولایت وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کرد: «تا آن را بره‌هار دینی غالب کند» فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دین‌ها غالبه دهد....

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود طبق تفسیر اهل بیت این آیه ناظر به غلبه دین اسلام بر سایر ادیان در زمان ظهور مهدی موعود است و در نتیجه بر اساس آیه مورد نظر هدف بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در زمان ظهور محقق خواهد شد. روشن است که اگر هدف بعثت پیامبر خاتم در عصر ظهور محقق شود از آنجا که هرانسان حکیمی همه تلاش‌های خود را در مسیر شکل‌گیری هدف خود قرار می‌دهد و در هر اقدام و عملی به آرمان خود توجه می‌کند و متناسب با نقشی که این عمل در آن آرمان دارد به آن اقدام می‌کند؛ بنابراین آن حضرت نیز در دوران حیات خود در تمامی رفتارهای خود به این غایت توجه داشته‌اند و تمام اقدامات آن حضرت گام‌هایی در همین مسیر بوده‌اند.

قرائن دیدگاه دوم

هم‌چنان که گذشت بر اساس دیدگاه دوم تشکیل حکومت عدل جهانی نه تنها آرمان پیامبر خاتم بلکه آرمان همه انبیاء‌ی الهی بوده است و همه انبیاء در طول تاریخ در مسیر تحقق مقدمات این آرمان بزرگ تلاش کرده‌اند و هر حرکت و سکونی که انبیاء در طول تاریخ داشته‌اند متناسب با این هدف بزرگ بوده است. بر اساس این نگاه با توجه به ظرفیت‌های انسان و جامعه برای او هدفی در نظر گرفته شده است. این هدف فرانسلی است یعنی با تکاپو و تلاش یک نسل امکان تحقق آن وجود ندارد؛ بنابراین هر یک از انبیاء الهی با توجه به افق پیش رو و هدف نهایی به هدایت قوم خود پرداخته و طرح‌ها و برنامه‌های آنان توسط اوصیای آن پی‌گیری می‌شود تا زمینه‌های تحقق آن هدف به تدریج فراهم آید. در مقام گردآوری قرائنی که تأییدکننده حرکت تاریخی انبیاء به سوی حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ‌اند، می‌توان از سه منظر به این مسئله نگریست: منظر نخست، توجه به موضوع همه هدف‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های انبیاء انسان است و انبیاء همه برای هدایت انسان آمده‌اند و در نهایت اگر جامعه عدل جهانی تشکیل می‌شود برای این است که انسان هدایت یافته و به فلاح و عبودیت برسد. از این رو این انسان و هدایت اوست که نقطه تمرکز حرکت و اقدام همه انبیاء در طول تاریخ بوده است. براین اساس ما می‌توانیم برای تحلیل مسئله پیش

گفته به تحلیل انسان و ساخت و بافت او بپردازیم و این مسئله را از زاویه ذات انسان مورد واکاوی قرار دهیم که آیا این ذات و ساخت مقتضی تکامل تدریجی است و در نتیجه نیازمند یک نسخه تدریجی و زمانبراست یا این که بافت انسان به گونه‌ای است که می‌تواند در یک مقطع به کمال نهایی برسد و از این رو مستغنی از نسخه زمانبر و تاریخی است.

دومین منظر تحلیل هدف است. توضیح این که این مطلب که در پایان تاریخ سرانجام حکومتی جهانی که سرشار از عدالت همه جانبی است شکل می‌گیرد از مسلمات دین اسلام است و خداوند سبحان تحقق چنین آرمانی را هدف‌گذاری کرده و تحقق آن را تضمین فرموده است. مسیر دومی که برای تحلیل مسئله یاد شده وجود دارد تحلیل این هدف است و توجه به این که آیا شکل گیری چنین هدفی نیازمند نگاه تاریخی و هدف‌گذاری تاریخی است و یا این که این هدف بدون نگاه تاریخی و برنامه‌ریزی دارزمدت هم تحقق پذیر است.

و در نهایت سومین نگاه، نگاه نقلی و توجه به آموزه‌های اسلامی و تحلیل آن‌ها و تأمل در این است که آیا می‌توان در میان آموزه‌های دینی قرائتی یافت که مؤید این باشند که حرکت همه انبیاء در طول تاریخ به سمت شکل گیری حکومت عدل جهانی بوده است و گام‌های آنان در مسیر همین هدف بوده است و یا این که آموزه‌های اسلامی ظهور را منقطع از انبیاء و حرکت آنان معرفی کرده است.

۱. تحلیل انسان و ساخت او

اثبات مدعای یاد شده مبتنی بر اثبات چند مقدمه است:

۱. انسان موجودی است که دفعتاً به تکامل نمی‌رسد بلکه استعدادهای نهفته در او به تدریج و با گذر زمان شکوفا می‌شود.

اثبات این مقدمه چندان دشوار نیست چرا که آن را با اندک توجه به تجربه‌های موجود می‌توان اثبات کرد. به عنوان نمونه یک بعد از وجود آدمی جسم اوست. تکامل این جسم ستبر، قوی و نیرومند شدن اوست که به تدریج و با گذر زمان دست یافتنی است. آدمی در ابتدای تولد جسمی نحیف و ظریف دارد که از انجام کوچک‌ترین فعالیتی عاجز است اما با مرور زمان و به آرامی با تعذیه مناسب و فراهم شدن سایر شرایط قوی تر و نیرومندتر می‌شود و این روند به مرور و با انجام فعالیت‌های ورزشی می‌تواند تا آنجا ادامه یابد که همان بدن ظریف و ضعیف به بدنش چالاک، توانمند و ستبر تبدیل شود.

این قاعده در ابعاد غیر مادی انسان نیز جریان دارد به عنوان نمونه نیروهای فکری انسان

نیز همین گونه‌اند آدمی که به تعبیر قرآن در بدو تولد بهره‌ای از دانش ندارد «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (نحل: ۷۸) آرام آرام از جهل فاصله می‌گیرد و با تلاش و دانش‌اندوزی، اندوخته‌های علمی اش را بیشتر و غنی‌تر می‌کند تا آنجا که به دانشمندی بزرگ تبدیل می‌شود که بسیاری از مجاهولات عالم را کشف می‌کند و پایه‌گذار بسیاری از اختراقات و اکتشافات می‌شود. همچنین است ماجرای تربیت انسان و شکوفا شدن فضایل اخلاقی در وجود او که این نیز نیازمند گذر زمان است چرا که آدمی باید تحت تربیت مربی کاملی قرار بگیرد و در گذر زمان رذایل اخلاقی را یک به یک از خود دور کند و درخت فضیلت‌ها را در وجود خود غرس کند و آنها را آبیاری و مراقبت نماید تا آرام آرام در وجود او این فضایل ریشه بدواند و برایش تبدیل به ملکه‌ای استوار گردد.

۲. هم چنان که انسان در جنبه فردی خود به تدریج تکامل می‌یابد تکامل جامعه انسانی نیز به تدریج و در گذر زمان حاصل شدنی است. با نگاهی به گذشته تاریخ می‌توان دریافت که اگر جوامع انسانی از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... حرکتی رو به جلو داشته‌اند، این حرکت دفعتاً و یک شبه حاصل نشده است بلکه در گذر زمان و مرحله به مرحله تحقق یافته است. به عنوان نمونه در گذشته‌های دور بسیاری از حکومت‌ها به شیوه دیکتاتوری بر مردم حکومت می‌کردند اما بشر معاصر به حدی از تکامل رسیده است که به سادگی نمی‌توان براو به چنین شیوه‌ای حکومت راند. ما حتی اگر قائل باشیم امروزه نیز نوع دیگری از حکومت‌های دیکتاتوری بر جوامع حکم می‌رانند که با قدرت نرم خود را برقده مردم سوار می‌کنند، باز همین که دیکتاتورها برای اعمال قدرت خود نمی‌توانند از قدرت سخت استفاده نمایند دلیلی بر نوعی از تکامل در اجتماع است. به هر تقدیر روش است که رسیدن جوامع بشری به این حد از آگاهی به تدریج و در بستر زمان شکل گرفته است و نه یک شبه و دفعتاً. علامه طباطبائی معتقد است که اساساً علت سیر تکاملی شرایع همین سیر تکاملی جوامع بشری است. ایشان در این باره چنین می‌نویسنده:

از طرف دیگر نوع انسانی تدریجاً متوجه کمال است و جامعه بشری به مرور زمان کامل‌تر می‌شود. ظهور این تکامل در شرایع آسمانی نیز ضروری است و قرآن کریم نیز همین تکامل تدریجی را (چنان‌که از راه عقل به دست می‌آید) تأیید می‌کند و چنان‌که از آیاتش استفاده می‌شود هر شریعت لاحق از شریعت سابق کامل‌تر است. می‌فرماید: «وَأَنْرَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (علامه

طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

۳. یکی از اصول تربیت توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های متربی است. روشن است که اگر امر تربیت و هدایت بخواهد به ثمر بنشیند، مربی باید متناسب با ساخت و بافت متربی و ظرفیت‌های او برنامه‌ریزی و اقدام نماید. بی‌توجهی به این واقعیات بسان گذاشتن بار بیش از حد بردوش متربی است که نتیجه‌ای جز پس زدن و بزمین ماندن بار نخواهد داشت. بنابراین به اقتضای ضابطه یاد شده در امر هدایت انسان نیز نباید از این نکته غفلت ورزید.

اگر مطلب پیش گفته پذیرفتنی باشد در امر هدایت جوامع انسانی توسط خداوند متعال نیز این ضابطه رعایت خواهد شد و خداوند سبحان که هادی انسان و جوامع انسانی به سوی کمال است به اقتضای حکمت خود در امر هدایت متناسب با ساخت و بافت انسان و ظرفیت او که یکی از آن‌ها سیر تدریجی به سوی کمال نهایی است رفتار خواهد نمود.

حاصل آنچه گذشت این خواهد بود که خداوند متعال چنین اراده کرده است که در پایان تاریخ جامعه‌ای عاری از همه نقص‌ها و کاستی‌ها تشکیل شود و جامعه انسانی به آخرین حد کمال خود دست یابد. از سوی دیگر خداوند می‌داند رسیدن جامعه انسانی به این حد از کمال قابل دستیابی نیست مگر در گذر زمان و عبور انسان‌ها از میان حوادث و رخدادهای تلخ و شیرین بسیار و تجربه گرفتن از ابتلاءات و امتحاناتی که در طول تاریخ برآنها می‌گذرد. اگر خداوند سبحان می‌خواهد چنین جامعه‌ای در نهایت تشکیل شود و این جامعه به تدریج و در گذر زمان به آن هدف غایی می‌رسد، به صورت طبیعی خداوند سبحان برای این انسان زمانمند برنامه‌ای زمانبر طراحی کرده و نسخه‌ای متناسب با تکامل تدریجی او پیچیده است. آنچه که می‌تواند نسخه تدریجی خداوند متعال برای به تکامل رساندن انسان باشد همان برنامه ارسال انبیاست؛ چرا که انسان راهی به سوی کمال جز امسیروحی ندارد و پیامبران و اوصیای آنان خلفای خداوند در امر هدایت انسان و جوامع انسانی اند.

برای اساس ارسال انبیاء و اولیاء در طول تاریخ گام‌هایی در همین مسیر بوده‌اند و هر پیامبری جامعه خود را در این مسیر به‌اندازه‌ای که می‌سوز بوده به سوی آن غایت هدایت کرده است.

به تعبیر دیگر اگر انسان موجودی است که برای هدایتش نیازمند طی کردن کلاس‌های مختلف در طول زمان است و تنها با به انتهای رساندن این مجموعه کلاس‌ها در نهایت، نمره قبولی را کسب خواهد کرد در نتیجه دنیا از ابتدای انتها مدرسه‌ای خواهد بود برای تربیت او و انبیاء به منزله معلمانی خواهند بود که از سوی خداوند متعال مسئولیت هدایت و تربیت دانش‌آموزان این مدرسه را در کلاس‌های مختلف بر عهده گرفته‌اند. بنابراین مدیر این مدرسه

از همان آغاز به این جریان پیوسته و تدریجی تربیت توجه داشته و هر کلاسی را متناسب با سطح دانشآموزان و نیازهای آن مقطع قرار داده و در کلاس‌های بالاتر نیز به نیازهای تکامل یافته توجه کرده تا آرام آرام پس از طی این دوره به نهایت تکامل خود برسند و این همان نگاه تاریخی به ظهور و قرار گرفتن تلاش‌های پیوسته انبیاء در مسیر تحقق جامعه عدل جهانی است.

۲. تحلیل هدف

هم‌چنان که گذشت دومین مسیر شناسایی نقش حرکت تاریخی انبیاء در ظهور، تحلیل هدف خداوند متعال است. اگر طبق اراده الهی سیر جوامع انسانی در نهایت به سوی تشکیل حکومت عدل جهانی است که انسان‌ها در همه جنبه‌ها به شکوفایی می‌رسند و در همه مراتب انسانیت عدالت واقعی برقرار می‌شود، می‌توان با تحلیل این غایت و کنکاش در ملزمات آن به جایگاهی که انبیاء در تحقق این غایت داشته‌اند پی برد. توضیح این مطلب به مقدماتی نیاز دارد.

۱. براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات متواتر در پایان تاریخ، حکومت صالحان برپا خواهد شد و عبادت خالصانه و بدون هر گونه شائبه شرک در پنهان زمین شکل خواهد گرفت.
۲. براساس سنت‌های الهی که حاکم بر هستی و جوامع انسانی است خداوند متعال غاییات و اهداف خود رانه از مسیر اعجاز که براساس قانون اسباب و مسببات پی‌گیری می‌نماید. «ابی الله آن یجری الاشیاء الا بأسباب». (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱۸۳) و براساس همین سنت‌ها اعمال اعجاز، در موارد خاص و موقع اضطراری است. براین اساس تشکیل حکومت عدل جهانی باید از مسیر طبیعی اش تحصیل شود.
۳. تشکیل حکومت عدل جهانی و تغییر وضعیت جامعه جهانی از ظلم به عدل و از گمراهی به سعادت و از نافرمانی به عبودیت، تغییری در انسان و جامعه انسانی است و براساس سنت‌های الهی تغییر در سرنوشت جوامع انسانی از رهگذر تغییر در انسان‌ها رخ می‌دهد و تا انسان‌ها در خود تغییری ایجاد نکنند خداوند سرنوشت‌شان را تغییر نخواهد داد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).
۴. تغییری که در انسان‌ها باید اتفاق بیافتد باید از نظر عمق و وسعت تغییری متناسب با آن هدف متعالی و در حد و اندازه آن باشد.

حال با توجه به آنچه گفته شد می‌توان درباره نقش انبیاء در تشکیل حکومت عدل جهانی

قضاؤت کرد. به این مطلب از دو منظر می‌توان نگریست.

منظرنخست: عظمت هدف

روشن است که اگر آن هدفی که برای جوامع انسانی در نظر گرفته شده و سیر حرکت تکاملی جوامع بدن سوست، هدفی خرد باشد که به راحتی قابل دستیابی است و مقدمات و ملزماتش در مدت حیات یک نسل و یا کمتر از آن فراهم می‌شوند؛ ضرورتی برای نگاه تاریخی و طرح کلانی که در بستر تاریخ شکل بگیرد وجود ندارد اما اگر آرمان مورد نظر متعالی و برخوردار از قله‌های سر به فلک کشیده و مرتفع باشد؛ طبیعتاً فتح آن نیازمند مقدمات و ملزماتی است که به سادگی و سرعت قابل تحصیل نیستند و به میزان عظمت هدف، نیازمند شرایط و زمینه‌های ستრگی است که در سایه طرحی کلان و برنامه‌ای بلند مدت فراهم می‌شوند. با این نگاه ضرورت نقش آفرینی انبیاء خود را نشان می‌دهد و می‌توان از وجود تدبیری الهی سخن گفت که در بستر تاریخ بشر را آرام آرام برای رسیدن به آن هدف والا مهیا می‌نماید.

به تعبیر دیگر وقتی هدف بلند و ستრگ می‌شود و از سوی دیگر رسیدن به این هدف بلند متوقف بر دگرگونی اساسی در افکار، تمایلات، عواطف و رفتار انسان‌هاست در این صورت متناسب با میزان عمق و گستردگی این دگرگونی باید طرحی بلند مدت ریخته شود تا از مسیر سنت‌های الهی حاکم بر هستی، دگرگونی مورد نظر فراهم شود؛ خصوصاً با توجه به این که در این میان آن اتفاقی که باید بیافتد در انسان است و انسان موجود پیچیده‌ای است که از قدرت اختیار برخوردار است و می‌تواند سرکشی کند و عناد بورزد و به حق پشت کند و به گواهی تاریخ، رام شدنش بسیار سخت و طاقت‌فرسا و زمان بر است.

برای اثبات عظمت غایتی که خداوند برای جوامع انسانی در نظر گرفته دلایل متعددی می‌توان اقامه نمود برخی از آن‌ها بدین قرارند:

۱. عبودیت خالصانه در دولت مهدوی

یکی از گویاترین آیات ناظر به حکومت امام مهدی علیه السلام این آیه شریفه است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُشَخْلِفُوهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اشْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَهُمْ دِيَنَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى. لَهُمْ وَلَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْدُونَنِي لَا يُشَرِّكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بِعَدَ ذلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نوز: ۵۵)

براساس آیه یاد شده در پایان تاریخ مؤمنان صالح جانشین پیشینیان بر روی کره زمین خواهند شد و جامعه‌ای صالح و منطبق با موازین دینی تشکیل خواهند داد و در چنین جامعه‌ای کسی جز خداوند متعال پرستش نخواهد شد و این عبادت، خالصانه و خالی از هر

نوع شرکی اعم از شرک جلی و خفی خواهد بود. عظمت چنین عبادت موحدانه‌ای از آن جا روشن تر می‌شود که خداوند متعال ایمان بسیاری از مؤمنان را مشوب به شائبه شرک می‌داند. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف: ۱۰۶) و از سوی دیگر قرار است چنین عبادت خالصانه‌ای نه در مقیاس فرد که در مقیاس جامعه محقق شود و جامعه‌ای یک دست از مؤمنان صالح موحد تشکیل شود. روشن است که تحقق چنین آرمانی در مقیاس جامعه و تشکیل امتی که از صدر تا ذیل و از شاخه تا ساقه آن همه بر مدار توحید باشند و همه موحدانه بیاندیشند و احساسات، عواطفی و رفتاری موحدانه داشته باشند دنیا را به چنان گلستانی تبدیل خواهد کرد که حتی تصور آن برای ما سخت خواهد بود.

۲. حجم وسیع تمحیص تاریخی مؤمنان

در روایات فراوانی از ضرورت تمحیص مؤمنان برای مهیا شدن برای روز موعود سخن رفته است. این که مؤمنان از گذرگاه ابتلائات و سختی‌ها بسیاری عبور داده می‌شوند و با انواع ناملایمات آزموده می‌شوند تا این که خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شوند.

عَنِ الْأَحْسَنِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْأَنْعَامُ قَالَ: كُنُوْا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَنِسَ شَاءَ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَطِعُهُمْ وَلَوْ عَلِمْتُ الطَّيْرَ مَا فِي أَجْوَافِهِمْ مِنَ الْبَرَكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ خَالُطُوا النَّاسَ بِأَسْتِنَكُمْ وَأَنْدَانِكُمْ وَزَالِلُوكُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ فَوَاللَّهِ تَعَالَى نَفْسِي بِيَدِهِ مَا شَرَوْنَ مَا حُبُّوْنَ حَتَّىٰ يَشْفُلْ بِعَصْكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّىٰ يُسْمِي بِعَصْكُمْ بَعْضاً كَذَلِكَ بَنَىٰ لَيْلَةَ الْمَحْرُومِ مِنْكُمْ أَوْ قَالَ مِنْ شَيْءِي إِلَّا كَالنَّحْلِ فِي الْعِنْ وَالملْحِ فِي الطَّعَامِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَنَفَّاهُ وَطَبَيْبَهُ ثُمَّ أَذْخَلَهُ بَيْتَهُ وَتَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوْسُ فَأَخْرَجَهُ وَنَفَّاهُ وَطَبَيْبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوْسِ فَأَخْرَجَهُ وَنَفَّاهُ وَ طَبَيْبَهُ وَأَعَادَهُ وَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّىٰ بَقِيَتِ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرْزَمَةٌ الْأَنْدَارُ لَا يَصْرُرُ السُّوْسُ شَيْئًا وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُكَبِّرُونَ حَتَّىٰ لَا يَنْقِيَنَّكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَصْرُرُهَا الْفَتَنَةُ شَيْئًا (نعمانی، ۱۴۲۲):

(۲۱۷)

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «بسان زنبور عسل در میان پرندگان باشدید، در میان پرندگان پرندگانی نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می‌شمارد، اگر پرندگان می‌دانستند در تهیگاه‌های (اندرون) آن‌چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان رفتاری نمی‌کرددن، با مردم به زبانها و جسم‌های خویش آمیزش داشته باشید ولی با دل‌های خویش و رفتارتان از آنان دوری کنید، قسم به آنکه جان من به دست اوست آنچه را دوست می‌دارید نخواهید دید تا اینکه پاره‌ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جایی که بعضی از شما عده دیگر را

دروغگویان بنامد و تا آنجا که از شما - یا شاید فرموده باشد از شیعه من - باقی نماند مگر (عده‌ای ناچیز) همچون بی‌قداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی می‌زنم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آن را پاک نموده و در خانه‌ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد به سر گندم خود باز گردد و ناگاه ببیند و در آن کرم افتاده است، پس آن را بیرون آورده پاک نماید، سپس آن را بدان خانه باز گردانیده و آن را رها نموده، مدتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم به آن رسیده است، پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محل اول) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مشتی همچون گندم خالص یک بوته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می‌گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه‌ها به آن زیانی نمی‌رساند.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

وَاللهِ لَا يَكُونُ مَا تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّىٰ تُحَصُّوا وَتُمَيَّزُوا وَحَتَّىٰ لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُفَالْأَنَدُرُ (نعمانی، ۲۱۶: ۱۴۲۲)

بخدا قسم آنچه که چشم براه آن دارید رخ نخواهد داد تا آنکه پاک شوید و تمیز یابید و تا آنکه نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر.

روشن است که این تمھیص مخصوص افراد خاصی نیست و شامل تمامی مؤمنان در طول تاریخ می‌شود همچنان که امیرمؤمنان علیهم السلام در روایت نخست شیعیان معاصر خود را مورد خطاب قرار داده و امام رضا علیه السلام نیز به معاصرین خود خطاب کرده و از تمھیصی که برآنان می‌رود سخن گفته‌اند. بنابراین در هر دوره‌ای متناسب با شرایطش مؤمنان آزموده خواهند شد و از گذرگاه ابتلائات عبور داده خواهند شد؛ افزون براین که این روایات به عموم و اطلاق شامل همه شیعیان در طول تاریخ می‌شود.

این حجم وسیع و شدید از ابتلائات که تاریخ هم گواه آن است، نشان از آن دارد که قرار بر این است که حادثه‌ای عظیم با ابعادی وسیع رخ دهد؛ حادثه‌ای بزرگ که نیازمند مقدماتی بزرگ است که در سایه ابتلائاتی بزرگ شکل می‌گیرد.

۳. طولانی شدن دوره غیبت

از طولانی شدن دوره غیبت نیز می‌توان نکته پیش گفته را استخراج کرد. از زمان رخ در نقاب غیبت کشیدن آخرین ذخیره خداوند بیش از یازده قرن می‌گذرد این دوره طولانی مدت

دوره‌ای است که در آن مقدمات آن رخداد بزرگ فراهم می‌شود و زمینه‌های تحقق حکومت عدل جهانی مهیا می‌شود اما مع الاسف هنوز چشم‌ها به در است و انتظار پابرجا. به درازا کشیدن این دوران نشان از آن دارد که حادثه مورد انتظار به اندازه‌ای بزرگ است که با گذشت این مدت طولانی هنوز زمینه‌های آن فراهم نشده است.

منظر دوم: شیوه رسیدن به هدف

گذشت که با تحلیل هدفی که خداوند متعال برای سیر جوامع در نظر گرفته است می‌توان نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت عدل جهانی را تبیین کرد و این تحلیل هدف می‌تواند از دو منظر باشد. منظر نخست عظمت هدف بود و منظر دوم شیوه رسیدن به هدف است. توضیح دومین منظر بدین صورت است که کامیاب یا ناکامیاب بودن هر حرکتی افزون بر این که به نایل شدن یا نایل نشدن به هدف بستگی دارد به روشنی که برای رسیدن به آن هدف در نظر گرفته شده و نیز گستره‌ای که برای تحقق آن هدف در نظر گرفته شده، بستگی دارد. بنابر این اگر هدف محقق شود ولی نه از روشنی که باید، حرکت ناکامیاب است و یا اگر هدف حاصل شود ولی نه در گستره‌ای که مورد نظر بوده، باز حرکت موفق ارزیابی نمی‌شود. اگر می‌گوییم هدف انبیاء تشکیل حکومت عدل بوده مقصود آنان رسیدن به چنین حکومتی با هر روشنی و لو با زور و تحمل نبوده است. مقصود انبیاء هل دادن و غلتاندن و به دوش کشیدن مردم نیست؛ هدف راه رفت انسان‌ها و به پا ایستادن آنهاست انبیاء می‌خواسته اند انسان‌ها به بلوغی برسند که به حاکمیت غیر معمصون قانع نشوند و مطالبه‌گر و لایت معمصون باشند و در راه آن حاضر به هر نوع فدایکاری و جان‌فشنای باشند. افزون بر این هدف انبیاء تشکیل حکومت عدل در گستره جهان بوده و نه حکومتی محلی و منطقه‌ای. بنابر این زمانی می‌توان از حاصل شدن هدف انبیاء سخن گفت که حکومتی عادلانه در سرتاسر گیتی توسعه مردی از تبار انبیاء تشکیل شود؛ حکومتی که با زور بر مردم تحمیل نشده و مردم با طوع و رغبت آن را پذیرفته‌اند. از این منظر نیز می‌توان درباره نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت جهانی قضاوت کرد با این توضیح که وقتی از یک سو مقصود انبیاء نیل به آن آرمان با چنین روشنی است و از سوی دیگر انسان‌هایی که می‌خواهند زمینه‌های این آرمان را فراهم کنند مختار و انتخاب‌گراند و به گواهی تاریخ در بیشتر برده‌ها بیش از آن که سر به راه باشند چمشی کرده‌اند و به بیراهه رفته‌اند؛ روشن است که نایل شدن به چنین هدفی از مسیر خواست و میل و رغبت مردم به صورت طبیعی در طول حیات یک نسل امکان‌پذیر نیست. بنابر این باید برای آن برنامه‌ای

بلند مدت و زمان بر ریخت تا آرام آرام زمینه‌های روآوردن انسان‌ها به انتخاب درست و شکل‌گیری رغبت به حاکمیت الهی در آنان فراهم شود. برنامه بلند مدتی که خداوند متعال برای تربیت بشر و رساندن آنان به ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم و همراهی با او برای تشکیل حکومت عدل جهانی اختیار کرده است همان بعثت انبیاءست.

دیدگاه سید محمد صدر

آنچه گذشت تحلیل نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت عدل جهانی از منظر غایتی بود که خداوند متعال برای سیر حرکت جوامع در نظر گرفته است. سید محمد صدر به آنچه گفته شد از منظری دیگر نگریسته است. ایشان معتقد است تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ با مسئله فلسفه آفرینش در ارتباط است و به تعبیر روش ترغیتی که خداوند متعال از خلقت انسان داشته است با شکل‌گیری حکومت عدل جهانی که در آخرالزمان شکل می‌گیرد تأمین می‌شود. خلاصه دیدگاه ایشان بدین صورت است:

به فرموده خداوند متعال غایت آفرینش انسان عبادت خالصانه خداوند متعال است
﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ﴾ عبادت مورد نظر آیه یاد شده درسه حوزه قابل
تصور است: بعد فردی - ایجاد فرد کامل - بعد اجتماعی - ایجاد جامعه کامل - وبعد
حاکومتی - ایجاد حکومتی عادل که بر تمام جوامع با حق و عدالت رفتار نماید - وقتی
قرآن کریم غایت خلقت انسان را عبودیت می‌داند بدین معناست که هدف آن است
که عبودیت در این سه حوزه رخ دهد چرا که اگر ما دلالت آیه را محدود کرده و بگوییم
مقصود این است که غایت خلقت فقط عبودیت فردی انسان هاست نه تشکیل
جامعه به عبودیت رسیده و یا حکومتی مبتنی بر عبودیت که می‌خواهد جامعه را به
سوی عبادت خداوند متعال سوق دهد آیه را به صورت کوتاه و ناقص معنی کرده‌ایم.
بنابر این معنای آیه تحقق عبودیت درسه حوزه یاد شده است. آیه به روشی دلالت بر
این دارد که تنها غایت آفرینش بشر ایجاد چنین عبادت کاملی است و این غایت از
آغاز آفرینش انسان مورد توجه بوده است و تا انتهای آن نیز مورد توجه خواهد بود. اگر
غایت آفرینش انسان چنین چیزی باشد باید تمام موانع آن برطرف شود و تمام
مقدمات آن فراهم شود و اگر مقدمات اموری هستند که در بستر زمان و به تدریج
محقق می‌شوند باید برای تحقق تاریجی آن برنامه‌ریزی شود.

با نگاهی به گذشته تاریخ روش می‌شود که این غایت از آغاز آفرینش بشر تا زمان ما محقق
نشده است. بنابر این باید منتظر تحقق آن در آینده باشیم.
تکامل فرد و جامعه افزون بر عقل و اختیاری که خداوند به بشر عنایت فرموده است به دو

عامل داخلی و خارجی نیاز دارد:

۱. عامل خارجی: عامل خارجی عبارت است از این که فرد و جامعه معنای عدالت و کمالی را که می‌خواهد بدان دست یابد بفهمد و این فهم به معنای کامل و عمیق آن جزا طریق خداوند متعال امکان پذیر نیست و بعثت انبیاء برای تأمین چنین هدفی است و البته دلیل تعدد انبیاء نیز همین بوده است که انسان‌ها در ابتدا قادر به فهم جزئیات عدل کامل نبودند و به همین دلیل اساساً امکان تشکیل جامعه عادل وجود نداشت و در نتیجه باید آرام آرام به حدی از رشد برسند که قابلیت فهم عدالت کاملی که مطلوب خداوند متعال است را پیدا نمایند.

۲. عامل داخلی: عامل داخلی عبارت است از احساس مسئولیت در برابر این طرح عدالت فraigir. این احساس مسئولیت در نتیجه سه عامل ایجاد شده و رشد می‌کند:
 الف) ادراک کردن عقل اهمیت اطاعت و بندگی خداوند را به عنوان این که او مستحق عبادت است.

ب) اخلاص در اطاعت خداوند متعال به اعتبار این که چنین اخلاصی ضامن حقيقی عدالت مطلق در سطح فرد و جامعه است.

ج) عامل اخروی که عبارت است از طمع در ثوابی که خداوند برای اطاعت‌کنندگان در آخرت مهیا نموده و نیز ترس از عقاب او.

از میان سه عامل یاد شده عامل نخست و آخر از راه پرورش علمی و نظری حاصل می‌شود اما برای ایجاد عامل دوم صرف برهان نظری کافی نیست و بلکه نیازمند تمرین درازمدت و ممارست است و از همین جای توانیم به نقش مهمی که تجربه و ممارست در ایجاد اخلاص به عنوان یکی از مقدمات اساسی ایجاد جامعه تکامل یافته دارد پی ببریم خصوصاً اگر توجه کنیم که این تجربه و ممارست باید افزون بر فرد در حوزه جوامع و امت نیز اتفاق بیافتد تا در روح اخلاص و اطاعت از تعالیم الهی در جوامع و امت نیز رشد نماید.

تجربه و ممارستی که باید بر امت در جریان تربیت دراز مدتیش بگذرد متوقف بر یکی از این دو عامل است:

۱. تحقق فعلی جامعه عادل مطلق به صورتی که مردم آن را با چشم خود ببینند و در نتیجه عواطف آنان به آن سو جهت یافته و اخلاص و از خود گذشتگی شان تا حد زیادی افزایش یابد.
۲. عبور امت از مراحل دشوار و شرایط سخت و طاقت‌فرسات این که به تدریج وادر به ژرف‌نگری و دوراندیشی شود و در نهایت از او امتنی با احساس مسئولیت و دارای اراده‌ای محکم و عزمی استوار برای اجرای عدالت کامل بسازد.

روشن است که از میان دو عامل یاد شده عامل دوم تأثیر عمیق‌تری در تربیت امت دارد چرا که امتنی که در شرایط دشوار نسبت به عدالت مطلق عشق بورزد و در مسیر آن فداکاری کند، چنین عشقی عمیق و پاپرجا خواهد بود و کمتر در معرض زوال و انحراف خواهد بود. بنابراین عامل دوم باید بر عامل اول مقدم باشد و امت ابتدا باید به تدریج با عبور از شرایط سخت تربیت شود و در انتهای جامعه عدل مطلق تحقق یابد.

از آنچه گفته شد روشن شد که هدف خداوند متعال از آفرینش بشر متوقف است بر اخلاصی که با تجربه‌های مکرر و از خودگذشتگی‌ها صیقل خورده باشد و چنین صفا و صیقل یافتگی حاصل نمی‌شود مگر با گذشت ایام و طی کردن تجربیات و آزمایش‌هایی که در ضمن گذشتن از دوران سیاه ظلم و بیدادگری‌ها حاصل می‌شود که بشریت در طول تاریخ با آن دست به گریبان بوده است. و از همین جایی توان به راز اهمیت تمحیص و آزمایش پی برد؛ چرا که امت با عبور از دلان همین تمحیص و آزمایش و قرار گرفتن در دوراهی حق و باطل و مواجه شدن با کشش‌های متضاد است که می‌تواند با غالب شدن بر هوای اراده و ایمان خود را تقویت کند و بر میزان اخلاص خود بیافزاید و قله‌های رفیع تکامل و عروج معنوی را بپیماید و مهیایی بپیمایی عدالت مطلق گردد.

هم‌چنان که گذشت برنامه‌ریزی خداوند برای تحقق روز موعود از آغاز خلقت شروع شده است چرا که تحقق روز موعود هدف خلقت بوده است. از این رو این برنامه‌ریزی پیش از اسلام وجود داشته و پس از اسلام نیز استمرار داشته و تا زمان تحقق روز موعود استمرار خواهد داشت. این مطلب را در ضمن نکاتی می‌توان تفصیل داد:

نکته اول: مشارکت انبیاء در این برنامه‌ریزی

بشر در ابتدای جهیز یک از دو شرط نخست اجرای عدالت کامل نبود نه می‌دانست عدالت کامل چیست و نه برای اجرای آن اخلاص و امادگی فداکاری داشت. بنابراین انبیاء عهده دار تربیت بشر شدند تا این که برای او امکان فهم عدالت کامل فراهم شود تا آنجا که در نهایت این امکان فراهم شد و بشریت صلاحیت فهم طرح عدالت کامل را که در دین اسلام تجسم یافته پیدا کرد و لذا خداوند دین اسلام را نازل فرمود. ولی شرط دوم که آمادگی برای فداکاری در مسیر اجرای عدالت کامل است هنوز نیز تحقق نیافته است براین اساس همه پیامبران و از جمله پیامبر خاتم تربیت فکری خود را طوری مطرح می‌کردند که نسبت به شرط دوم نیز مردم را آماده سازند؛ بدین معنی که تلاش می‌کردند در مردم اخلاص و فداکاری در راه

خدا را ایجاد نمایند و البته تربیت نخست به ثمر رسید ولی تربیت دوم تنها در بخش اندکی از مردم تأثیرگذار بود و به همین دلیل این جریان هنوز استمرار دارد تا این که بشریت واجد شرط دوم نیز بشود.

نکته دوم: دعوت انبیاء در جهت تحقق حکومت عدل

انبیاء نسبت به مسئله هدف آفرینش انسان که تحقق عدالت کامل است ساكت نبودند و به همین دلیل ما در ادیان آسمانی پژواک آن را مشاهده می کنیم و می بینیم در آنها به مسئله موعود اشاره شده است و البته روشن است که در آن دوران نیازی به ارائه تفاصیل این اندیشه نبود.

نکته سوم: فقدان شرایط برقراری حکومت عدل جهانی برای انبیاء

برای هیچ یک از انبیاء این امکان وجود نداشت که عمل رهبری اجرای حکومت عدل را به عهده بگیرد و آن را پیاده نماید چرا که شرایط آن در آن دوران مهیا نبود؛ نه امکان فهم طرح عدالت کامل برای امت آنان وجود داشت (شرط نخست) نه امت در آن حد و اندازه ای بود که مهیای اجرای برنامه عدالت کامل باشد (شرط دوم)

شرط نخست وجود نداشت چرا که انبیای پیش از موسی بن عمران ﷺ هدفشان متمرکز بر تفہیم و استقرار اعتقاد به خداوند بود تا این که نوبت به حضرت ابراهیم رسید و آن حضرت اعتقاد به توحید را به صورت برهانی و آشکار برای امت روشن ساخت. بنابراین در این دوران اساساً تشریع مهمی وجود نداشت تا چه رسید به طرح اندیشه عدالت کامل. اما انبیای پس از موسی بن عمران تا پیامبر خاتم در این دوران گرچه شرایع به تفصیل بیان شد اما این ادیان بیشتر شریعت هایی بودند که امت را برای فهم طرح عدالت کامل آماده می کردند و از روشن ترین دلایل این مطلب نسخ آنها توسط دین اسلام است. روشن است که اگر این شرایع همان طرح عدالت کامل مورد نظر بودند وجهی برای نسخشان وجود نداشت.

اما شرط دوم وجود نداشت چرا که درباره آدم می خوانیم «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنِسْيٍ وَلَمْ يَحْدُدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵) و بدون این عزم تحقق روز موعود امکان پذیر نبود و یا در دوره نوح پیامبر، آن حضرت سال ها مردم را دعوت کرد ولی دعوت او تأثیر محظوظ بر مردم نداشت تا آنجا که از آنها به درگاه الهی شکایت کرد و آنها را نفرین نمود و یا در دوره ابراهیم؛ چه آن حضرت تأثیر بیشتری بر مردم بر جا گذاشت ولکن نتوانست آنان را به سطح مناسب با عدل مطلق برساند و لذا او را در آتش افکندند ولی در جامعه هیچ کس به این کار اعتراض ننمود. و یا

در دوره موسی بن عمران نمونه‌های فراوانی از تمد بر پیامبرشان می‌توان از آنان سراغ گرفت تا جایی که گفتند: «فَإِذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴) و یا به گویله پرستی رو آوردن و می‌خواستند خداوند را آشکارا بیینند و ... در مورد عیسی بن مریم نیز همین کفایت می‌کند که حواریونش که خواص او بودند در قدرت خداوند شک داشتند و خطاب به او گفتند: «يَاعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (مائده: ۱۱۲) وقتی خواص او چنین بودند حال دیگران معلوم است. بنابراین در طول تاریخ آن سطح لازمی از اخلاص که با آن بتوان عدالت مطلق را در روز موعود بنیان نهاد فراهم نبود. از آنچه گذشت روش شد که تا پیش از نزول اسلام هیچ یک از شرایط برقراری عدالت مطلق مهیا نبود اما با نزول اسلام - که خاتم الادیان است و حلال و حرامش تا روز قیامت حلال و حرام است - به عنوان طرح عدالت کاملی که برای اجرای در روز موعود ذخیره شده است، شرط نخست فراهم شد لیکن به دلیل فقدان شرط دوم هنوز روز موعود فرا نرسیده است و در دوران غیبت امام مهدی ع و با هجوم جریان‌هایی که مردم را از اعتقادات اسلامی بازمی‌دارند نظیر جریان استعماری تبشيری مسیحی و تمدن مادی‌گرای غربی و سایر مکاتب غربی، آزمایش‌های دشوار الهی شکل می‌گیرد تا از دالان این ابتلائات و تمحيص‌ها انسان‌ها غربال شوند و آنچه در باطن افراد است آشکار شود و انسان‌های مؤمن و با اخلاص که شایسته برپایی عدالت مطلق در پنهان گیتی هستند تربیت و مهیا گردند. (صدر، ۱۴۲۵: ۲۳۲-۲۰۱ با تلخیص) بر اساس آنچه گذشت روش شد که سید محمد صدر براین باور است که در آغاز آفرینش انسان به مسئله حکومت عدل جهانی توجه شده است و بر اساس تدبیر الهی همه انبیاء در مسیر مهیا کردن مقدمات این هدف گام برداشته‌اند و آنچه در نهایت شکل می‌گیرد حاصل تلاش‌های متراکمی است که در طول تاریخ توسط انبیاء و اولیا انجام پذیرفته است و این همان مطلبی است که ما در صدد اثبات آن بودیم.

۳. ادله نقلی

سومین مسیر اثبات نقش انبیاء در حکومت عدل، مسیر ادله نقلی است. آیات و روایاتی که در پی می‌آیند می‌توانند موید مدعای مورد نظر باشند.

۱. نسبت هدف بعثت انبیاء و ظهور

یک دسته از ادله نقلی آیاتی هستند که ناظر به هماهنگی اهداف بعثت پیامبران و اهداف حکومت عدل جهانی‌اند. اگر ادله نقلی ما را به این حقیقت رهنمون می‌کنند که هدف امام

مهدی همان هدف انبیاء علیهم السلام است و عصر ظهور عصر تحقق آرمان‌های پیامبران الهی است، در نتیجه می‌توان گفت حركت امام مهدی و انبیاء در یک مسیر و بلکه حركت امام مهدی استمرار همان حركت انبیاء است چرا که وقتی که تدبیرکننده جریان هدایت، خداوند متعال است و همو انبیاء و اوصیاء را به عنوان قافله سالاران و راهبران این جریان بر می‌انگیزد و همو غایت واحدی را برای این جریان از ابتداتا انتها بر می‌گزیند و همو راهبری این جریان را در آخرالزمان بر عهده مهدی موعود گذارد و تضمین کرده است که در نهایت با رهبری مهدی موعود آن غایت تحقق می‌یابد؛ این‌ها همه حکایت از آن دارد که جبهه حق در طول تاریخ بیش از یک جبهه نبوده و هدف و غایتی واحدی را دنبال می‌کرده است و هر کدام از پرچم‌داران و قافله سالاران این جبهه در طول تاریخ در بردهای از زمان این جبهه را به سمت همان غایت واحد راهبری می‌کرده‌اند و در نهایت تلاش‌های تاریخی همه آنان به ثمر خواهد نشست و آنچه در عصر ظهور رخ خواهد داد حاصل تلاش‌های متراکم همه کسانی است که از ابتدای شکل‌گیری جبهه حق در این جبهه حضور داشته‌اند.

در باره آنچه گفته شد ممکن این پرسش مطرح شود که هر پیامبری به حسب امکانات و توانمندی‌هایی که دارد و حسب شرایطی که مقتضای همان دوره است، مأموریت می‌یابد انسان‌هایی که در حوزه مأموریت او هستند را تربیت و هدایت نماید. روشن است که برای همه انبیاء امکان هدایت همه انسان‌های معاصر فراهم نبوده است به عنوان مثال کمترین لوازم چنین مأموریت وسیعی برقراری ارتباط است و چه بسا در بردهای اساساً امکانی برای ارتباط یک پیامبر با همه انسان‌های معاصر وجود نداشته است و به همین دلیل است که اساساً همه انبیاء مأموریت جهانی نداشته‌اند از این رو مأموریت پیامبران عمدتاً به هدایت و تربیت انسان‌های پیامون خود منحصر می‌شود و بلکه در بالاترین فرض‌ها انبیاء مأموریت داشته‌اند که همه انسان‌های معاصر خود را هدایت نمایند و جامعه‌ای مبتنی بر اندیشه‌های الهی تأسیس نمایند. با این وجود میان این غایت و تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ تفاوت وجود دارد و در نتیجه نمی‌توان گفت هدف همه انبیاء تشکیل یک حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ است و تلاش‌های آنان همه معطوف به چنین غایتی بوده است.

پاسخ پرسش پیش گفته این است که اولاً این که همه انبیاء نمی‌توانستند مأموریتی جهانی داشته باشند نمی‌توان نتیجه گرفت که آنان چنین هدفی هم نداشته‌اند چرا که گرچه انسان در مقام عمل به ناچار به میزان امکانات و شرایط گام بر می‌دارد اما در مقام هدف‌گذاری و تعیین چشم‌انداز، ضرورتی بر تخفیف دادن و تنزل از آرمان‌ها و اهداف بلند وجود ندارد. آدمی

باید اهداف بلندی داشته باشد اما به اندازه امکاناتش به عمل رو بیاورد. توضیح این که گاهی آدمی هدفی بلند دارد و رسیدن به این هدف نیازمند شرایط و امکاناتی است که برایش فراهم نیست در چنین شرایطی می‌توان از آن آرمان بلند چشم پوشی کرد و به جای قله مرتفع به دامنه‌ها بسنده نمود و می‌توان از آرمان دست نکشید اما برای رسیدن به آن بلند، برنامه‌ای بلندمدت ریخت و گام‌های امروز را در مسیر همان هدف بلند قرار داد به صورتی که اقدام و عمل امروز پرکننده گوشه‌ای از آن پازل هدف نهایی باشد. روشن است که فرض دوم حکیمانه‌تر و منطقی‌تر است بنابراین اگر انبیاء به اندازه امکانات و شرایط گام بر می‌داشتند نمی‌توان از آن چنین استنباط کرد که آنان اهداف بلندی هم نداشتند و در مسیر آن اهداف هم گام برنمی‌داشتند و بلکه اگر خداوند متعال برای همه انبیاء مأموریت جهانی قرار نداده و حوزه مأموریت محدودی را برایشان قرار داده است این تدبیر الهی مطابق با آن قاعده کلی است که اقدام باید به اندازه امکانات باشد نه این که خداوند سبحان در هدف نیز تخفیف داده و از آن تنزل کرده باشد. بنابراین انبیاء مأموریت دارند که همه انسان‌ها را به عبودیت برسانند هم انسان‌هایی که به آنها دسترسی دارند و هم آنهاست که در حوزه مأموریت‌شان نیستند آنها می‌خواهند نه تنها انسان‌ها را تربیت کنند بلکه می‌خواهند جامعه صالح جهانی تشکیل دهند که از همه ابعاد به تکامل رسیده باشد. اما با توجه به شرایط موجود چنین آرمانی دست یافتنی نیست اما می‌توان برای آن طرحی بلند مدت ریخت می‌توان انسان‌های مؤمنی تربیت کرد که اندوخته‌های خود را زنسلی به نسل بعد منتقل می‌کنند و رو به تکامل می‌روند و آرام آرام موجبات تقویت جبهه حق را فراهم می‌آورند می‌توان جبهه حق را این گونه به پیش برد تا در نهایت جامعه عدل جهانی تشکیل شود. بنابراین وقتی این آرمان در عصر انبیاء قابل دستیابی نیست و امکان تحقق آن در بلند مدت وجود دارد همین امکان کافی است تا ما بگوییم انبیاء برای تحقق آن در بلند مدت برنامه‌ریزی کرده‌اند و تلاش‌هایشان متمرکز بر همین هدف بوده است و گام‌هایی که برداشته‌اند در مسیر تحقق همین آرمان تاریخی بوده است و این همان نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت جهانی است که به معنای وجود هدف واحد برای همه انبیاء و تلاش همه آنها برای تحقق آن هدف در پایان تاریخ است.

۲۷

و اما این که هدف امام مهدی همان هدف انبیاء است و آن حضرت محقق‌کننده آمال پیامبران الهی در طول تاریخ است را بدین صورت می‌توان توضیح داد.
در قرآن کریم درباره هدف بعثت انبیاء علیهم السلام آیات متعددی وجود دارد. عمدۀ آنچه در قرآن به عنوان هدف بعثت انبیاء علیهم السلام بیان شده بدین قرار است:

الف) پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت

از اهداف زیربنایی و بنیادین بعثت انبیاء علیهم السلام فراخوانی مردم به پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت و مظاہر آن است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا آنَّ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَبَيْوَا الطَّاغُوتَ فَتُهْمَ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمَمِئُومٌ مَنْ حَقَّثَ عَلَيْهِ الصَّالَةَ...﴾ (خل: ۳۶):

ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم تا به آنان بگویند خدا را بپرستید و از پرستش غیر خدا (طاغوت) خودداری کنید گروهی هدایت یافتند و گروه دیگر (از طریق عناد و لجاج) شایسته‌ی گمراهی و ضلالت شدند.... .

در قرآن کریم بارها به این هدف اشاره شده که موارد زیر، به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِيْ اغْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (اعراف: ۵۹):

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس به آنان گفت، خدا را عبادت کنید، شما را جزاو خدایی نیست.

﴿وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اغْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (اعراف: ۶۵):

و برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. او گفت، ای قوم! خدا را عبادت کنید، شما را جزاو خدایی نیست.

درباره سایر پیامبران - نظیر صالح و شعیب - نیز همین عبارت تکرار شده و در آیات دیگر قرآن نیز درباره سایر انبیاء، عبادت خدای یکتا به عنوان هدف اصلی مطرح گردیده است. از جمله می‌توان به آیات ۲۱ بقره، ۳۶ نساء، ۷۲ و ۷۱ مائدہ، ۵۰ و ۸۴ هود، ۳۶ نحل، ۷۷ حج، ۲۳ و ۳۲ مؤمنون، ۴۵ نمل، ۱۶ و ۳۶ عنکبوت، اشاره کرد.

با دقت در آیات قرآن روشن می‌شود که هدف یاد شده به صورت کامل آن در عصر ظهور محقق خواهد شد و بساط شرک به کلی از روی زمین برچیده خواهد شد در سوره نور در این باره چنین می‌خوانیم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلَفُوهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكَّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مَنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمَّا يَعْنِدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

از وقوع نکره «شیئا» در سیاق نفی «لا یشرون» چنین برداشت می‌شود که در آن جامعه موعود مؤمنان صالح خداوند را خالصانه عبادت خواهند کرد و ذره‌ای به او شرک نخواهند ورزید نه شرک جلی و نه شرک خفی و در آن جامعه معبودی جز خداوند متعال وجود نخواهد

داشت. از مقایسه آیه یاد شده با این سخن خداوند که می فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف ۱۰، ۶) چنین فهمیده می شود که ایمان مورد نظر آیه یاد شده در نهایت خلوص و زلای است.

در روایات پیشوایان معمصوم علیهم السلام نیز تفسیر یاد شده مورد تأیید قرار گرفته است به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه چنین روایت شده است:

لم يجيئ تأويل هذه الآية. ولو قام قائمنا بعد، سيرى من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية، وليبلغن دين محمد صلى الله عليه وآله ما بلغ الليل، حتى لا يكون شرك على ظهر الأرض، كما قال الله تعالى: «عَبْدُوْنِي لَا يُشْرِكُونَ فِي شَيْءٍ» (عياشی، بی: ج ۲، ۵۶)؛ هنوز تأويل آن نیامده است. اگر قائم ما قیام کند، آن کس که او را می بیند تأولیل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا گیرد که در روی زمین شرکی نماند. چنان که خداوند فرمود: با آنها پیکار کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین از آن خداوند باشد.

و در سوره انفال در این باره چنین آمده است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونُ فِتْنَةٌ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾
(انفال: ۳۹).

از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر این آیه چنین روایت شده است:

لم يجيئ تأويل هذه الآية بعد، أن رسول الله ﷺ رخص لهم حاجته وحاجة أصحابه، فهو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم، لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل وحتى لا يكون شرك (کلینی، ج: ۱۳۶۷، ۸: ۲۰۱)؛ هنوز تأولیل این آیه نیامده، همانا رسول خدا علیهم السلام روی نیازی که خود و اصحابش داشتند بدان ها مهلت داد، و روزی که تأولیل این آیه بررسد این مهلت از آنها پذیرفته نشود بلکه کشته شوند تا خدای عزوجل بیگانگی پرستش شود و شرکی بجای نماند.

ب) بروپایی قسط

در برخی از آیات انگیزه بعثت پیامبران و فرو فرستادن کتاب های آسمانی، تحقق قسط در میان مردم بیان شده است؛ چنان که خداوند در این باره می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْبَيْنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِنْسِطِ...﴾
(حدید: ۲۵)

ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا

مردم به قسط و عدل قیام کنند.

روشن است که هدف یاد شده در مقیاس جهانی و به صورت کامل آن در عصر هیچ یک از پیامبران الهی محقق نشده است بر اساس پیشگویی‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام این هدف نیز در عصر ظهور تحقق خواهد یافت و اساساً مسئله گسترش عدالت و ریشه‌کن شدن ظلم در عصر ظهور آن قدر در روایات مورد تاکید قرار گرفته شده که به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام شناخته می‌شود.

حضرت امام حسین علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام علیهم السلام چنین روایت:

لولم ييق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي،
فيملأها عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلمها، كذلك سمعت رسول الله صلوات الله عليه وآله وسالم يقول
(صدقه، ۱۳۶۳: ۳۱۸):

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده سازد هم‌چنان که پراز ظلم و جور شده باشد، از رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسالم چنین شنیدم.

آنچه گذشت مبتنی بر این تفسیر از آیه مورد نظر بود که ما همه انبیاء را فرستادیم تا هر کدام از آنان مردم را به سوی قیام به قسط راهبری نمایند. اگر آیه به معنای یاد شده باشد به کمک روایات و با توضیحی که گذشت می‌توان آن را برای اثبات مدعای مورد نظر به کار گرفت لیکن در مفهوم آیه یاد شده این احتمال نیز وجود دارد که ما مجموعه پیامبران را همراه با بینات و کتاب و میزان فرستادیم تا در نهایت قیام به قسط شکل بگیرد یعنی هدف بعثت زنجیره پیامبران یک چیز است و آن قیام به قسط انسان‌ها در نهایت تاریخ است. در این تفسیر قیام به قسط هدفی است که در نهایت شکل می‌گیرد و بعثت مجموعه پیامبران برای تحقق همین هدف است. اگر این به معنای یاد شده باشد دلالت آن بر مدعای مورد نظر شفاف تر خواهد بود و نیازی به استفاده از روایات نخواهد بود.

۲. وعده روز موعود در ادیان پیشین

از آیات قرآن کریم چنین استفاده می‌شود که در کتب آسمانی گذشته نیز به مسئله موعود پرداخته شده و از آن سخن گفته شده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْتَهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

و یا در جایی دیگر چنین آمده است:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُمْتَقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸)

از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه دوم چنین روایت شده است:

وَجَدْنَا فِي كِتَابٍ عَلَىٰ أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُمْتَقِينَ "أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِ الَّذِينَ أُرْثَنَا (الله) الْأَرْضَ وَخَنِّ الْمُتَقْوِنَ... (کلینی ۱۳۶۷: ج ۴۰۷)

در کتاب علیه السلام دیدیم که: «زمین متعلق به خداست و به هر کس از بندگان خویش بخواهد و امیگذارد و سرانجام نیک از پرهیزگارانست» من و خاندانم کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار کرده و مائیم پرهیزگاران و همه زمین از آن ماست.... .

این آیات را نمی‌توان یک وعده صرف برای کسانی دانست که چندین هزار سال پیش از تحقق روز موعود می‌زیسته‌اند. روشن است که وعده تحقق روز باشکوه ظهور در نهایت تاریخ برای انسان‌های امت‌های پیش از اسلام به تنهایی نمی‌تواند وجه معقولی داشته باشد مگر این که این وعده همراه با یک نگاه بلند تاریخی باشد اگر تلقی ما از این وعده‌ها به این صورت باشد که بشریت یک زنجیره متصل است و پیامبران نیز در طول تاریخ به همین دلیل با چشم‌اندازی همراه بوده‌اند و در قله آرمان آنها تحقق حکومت عدل جهانی حضور داشته و آنان در این مسیر گام برمی‌داشته‌اند و تلاش می‌کرده‌اند امت خود را برای رسیدن به این آرمان مهیا نمایند؛ وعده روز موعود به امت‌های پیشین بسیار منطقی‌تر جلوه می‌کند.

۳. آخرین دولت

از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است:

دُولَتُنَا آخِرُ الدُّولَ، وَلَنْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِهِمْ دُولَةً إِلَّا مُلْكُوا قَبْلَنَا لَثَلَاثَةِ يَوْمٍ قُولُوا إِذَا رَأُوا سَيِّرَتَنَا: إِذَا
مَلَكْنَا سَرْنَا مُثْلِ سِيرَةِ هُؤُلَاءِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُمْتَقِينَ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۲) - (۴۷۳) -

بر اساس فرمایش امام باقر علیه السلام راز قرار گرفتن دولت اهل بیت در انتهای دولت‌ها آشکار شدن بی‌کفایتی دیگر دولت‌ها و ناتوانی آنها در اتخاذ روشی است که اهل بیت در پیش می‌گیرند و این بدین معناست که از همان آغاز این انتها مورد توجه بوده است و طرح خداوند متعال از همان روز نخست این بوده است که از طریق سنت‌هایش تاریخ را به سمتی هدایت نماید که همه جریان‌ها خود را نشان بدهند و درون مایه خود را آشکار نمایند و در نهایت این دولت به دست اهل بیت که عدالت گستره و فضیلت محورند بپاشود و آنان به بهترین صورت به خواسته‌های بشریت جامه عمل بپوشاند. روایت یاد شده می‌تواند ترجمانی از آیه شریفه ﴿تُلَكَ

الْأَيَّامُ نُدَأِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) باشد که جریان دست به دست شدن دولت‌ها را مدیریت شده و تدبیری الهی می‌داند؛ تدبیری که به خواست خداوند به سرانجامی نیکو و تشکیل حکومتی تمام عیار می‌انجامد. بنابراین در طول تاریخ و همراه با همه دولت‌هایی که شکل می‌گرفتند و رو به افول می‌رفتند تدبیری الهی وجود داشته است که این جریان را هدایت می‌کرده است و به سوی غایت خود سیر می‌داده است.

ثمرات اعتقاد به نقش آفرینی انبیاء در حکومت عدل جهانی

اگر بتوان نقش حرکت تاریخی انبیاء در تشکیل حکومت عدل جهانی را اثبات کرد در پرتو آن می‌توان برای برخی از مسائل و پرسش‌هایی که از گذشته در حوزه معارف مهدوی وجود داشته راه حل‌ها و پاسخ‌های نو و منطقی تری ارائه نمود و این خود می‌تواند قرینه دیگری برای تأیید دیدگاه یاد شده باشد. پاره‌ای از این مسائل بدین قرارند:

۱. مسئله یائس و سرخوردگی

عطش منتظر جز بالقای منتظر فرو نمی‌نشیند و درد انتظار را جز با وصال نمی‌توان درمان کرد. بنابراین انتظار بدون لقا و وصال حاصلی جز خستگی و سرخوردگی در پی نخواهد داشت. در مورد انتظار مهدی موعود نیز این قاعده جاری است. بنابراین وقتی من منتظر به نظاره ده‌ها نسل پیش از خود می‌نشینم و می‌بینم شام انتظارشان با سپیده صبحی روشن نشده و هجران‌شان به وصالی نیانجامیده این احساس که آنچه برای دیگران اتفاق افتاده ممکن است برای من هم رخ دهد و من نیز با دنیایی از آرزو و چشم برآهی و بدون این که آن روز پرشکوه را ببینم باید با این دنیا وداع نمایم، از درون مرا می‌آزاد و این مشکل ذهن و قلب من و دیگر منتظران را به خود مشغول می‌کند و پیمودن مسیر انتظار را دشوار و طاقت فرسا می‌نماید. برای حل این مشکل می‌توان چاره‌های متعددی اندیشید:

۱. می‌توان گفت ما متعبد به انتظار هستیم و پیشوایان معصوم از فضیلت‌های فراوانی که در سایه انتظار حاصل می‌شود، بسیار سخن گفته‌اند. بنابراین حتی اگر صدھا نسل بیانند و بروند و خبری نشود باز هم منتظران با انتظارشان ثواب و بهره خود را بردند و همین می‌تواند آنها را از یائس ناشی از به درازا کشیدن غیبت رها نماید. این مقدار از پاسخ گرچه درست است اما این تمام پاسخ نیست چرا که این پرسش هنوز وجود دارد که آیا این تعبد به انتظار پشت سرشن هیچ واقعیتی وجود ندارد؟ آیا تحلیلی و رای آن نخواهد و برای آن نمی‌توان مبانی و مقاصدی حکیمانه برشمرد؟

۲. می‌توان گفت انتظار به یأس نمی‌انجامد چرا که این امید که ظهور در هر زمانی واقع شود همیشه وجود دارد و همین برای نجات از سرخوردگی کافی است. این پاسخ نیز گرچه درست است اما مؤمنان ضعیف و متوسطی که نظاره گرانبوه نسل‌های پشت سرخود هستند که همین انتظار را با خود به گور بردن و گشایشی ندیدند چگونه می‌توانند در برابر این حجم ابوبه از یأس، با امید به رویدادی که تجربه تاریخی تحقیقش را چندان نزدیک نمی‌بینند مقاومت کنند.

۳. مشکل یاد شده را با این تلقی نیز می‌توان حل کرد که در یک نگاه من منتظر ظهورم برای این که خودم بهره مند شوم و به نوایی برسم و برای این که در کار خودم گشایشی رخ دهد و به همین دلیل توقع دارم ظهور در زمان من رخ دهد و اگر چنین نشود احساس خسارت می‌کنم و از به درازا کشیده شدن غیبت به یأس و سرخوردگی می‌رسم چرا که در این نگاه من محور هستم و همه امور را با خودم مقایسه می‌کنم و وقتی از این آتش برای من آبی گرم نشود، بودنش و چشم به انتظار نشستنش چه توجیهی می‌تواند داشته باشد.

در نگاهی دیگر هدف من از همان ابتدا هدفی بلند مدت و فرانسلی است. برای من بیش از این دغدغه‌ای وجود ندارد که حق درنهایت به پیروزی برسد و دلدادگان نور در پایان تاریخ، حکومتی به وسعت زمین تشکیل دهنده و بندگان خداوند را سرشار از عبودیت کنند و من می‌دانم که هدفی با این عظمت جز با تحقق زمینه‌هایی در آن حد و اندازه تحقق یافتنی نیست و من با همین نگاه به انتظار می‌نشینم و به عمل مناسب با آن رو می‌آورم.

در این نگاه من عضوی از یک جبهه هستم جبهه‌ای که مؤمنان و صالحان دنیا از ابتدای خلقت در آن حضور داشته‌اند و قافله سالاران آن انبیاء و اولیای الهی بوده‌اند. این جبهه هدفی تاریخی دارد و برای رسیدن به آن طرح و برنامه‌ای دارد و بر اساس آن مدام در حال تلاش است و هر روز گامی در مسیر آن هدف برمی‌دارد و روز به آن نزدیک تر می‌شود. من با پیوستن به این جبهه آن هدف را برای خود اتخاذ می‌کنم و اراده خود را فانی در اراده آن جبهه می‌نمایم و برای من آنچه مهم است تحقق همین هدف نهایی جبهه حق است. من دوست دارم این حادثه وقتی رخ بدهد که آن هدف تاریخی به بهترین شکل محقق شود و لو من به ظاهر متضرر شوم که البته ضرری هم در کار نیست چرا که وقتی گام‌های من در مسیر آن هدف تاریخی است تلاش هر روزه من عین نتیجه گرفتن است.

در این نگاه من به میزان سهمی که در این حرکت تاریخی دارم و توفیقی که در ادای سهم خود دارم خود را کامیاب می‌بینم. در این نگاه یأس و سرخوردگی نیست چرا که یأس زمانی است که من تلاش‌هایم را بی فایده بینم و یا خود را در رسیدن به هدف ناکام بیابم و اگر دیگر

من محور نیستم و هدفم تحقق ظهور در زمان خودم و بهره مند شدن خودم نیست چرا به یاس برسم در حالی که اساسا هدف من از همان ابتدا هدفی بلند مدت و فراتاریخی بود و من از همان ابتدا نگاهم را به خودم ندوخته بودم و بلکه تشکیل حکومت عدل در پایان تاریخ را می دیدم و برای این هدف تاریخی تلاش می کردم و مدام زمینه های شکل گیری آن را فراهم می کردم و هر روز گامی به آن نزدیک تر می شدم. بنابراین وقتی تلاش امروز من - ولو منجر به تحقق ظهور در زمان حاضر نشود - در تحقق آن هدف نهایی تأثیرگذار است و زمینه ساز شکل گیری آن هدف در موعد مناسبش است. هم تلاش های من مفید بوده و هم من به هدفم که مشارکت در این حرکت تاریخی و ادای سهم خود است رسیده ام. بنابر این دلیلی برای این و سرخوردگی وجود ندارد.

در این نگاه اگر من برای تعجیل در ظهور دعا می کنم و مشتاقانه چشم براه تحقق آن روز موعودم برای بهره مند شدن خودم نیست بلکه برای این است که آن چشم انداز بلند و هدف فرادوره ای با سرعت بیشتری محقق شود و به همین دلیل است که این دعا و اشتیاق به استعجال منجر نمی شود چرا که مطلوب من تحقق ظهور به هر قیمتی نیست. آنچه برای من خواشایند است این است که این آرزو در زمانی رخ دهد که آن آرمان بلند به بهترین وجه ممکن محقق شود و جبهه حق بهترین انتفاع را ببرد؛ در نتیجه اگر مصلحت در این باشد که سال ها و قرن های دیگری نیز بگذرند تا شرایط برای رخ نمایی حقیقت و تحقق عبودیت به صورت مناسب تری شکل بگیرند با تمام وجود آن را می پذیرم.

در این نگاه مرزهای زمانی و جغرافیایی برداشته می شود و همه مؤمنان و دلدادگان به روز موعود در کنار یکدیگر و دو شادو ش هم در یک جبهه و با یک آرمان قرار می گیرند و آنکه در دوره معاصر زندگی می کند بسان کسی است که در عصر بعثت می زیسته چرا که هر دو تحت رهبری جریان انبیاء و اوصیاء با هدفی واحد و دغدغه ای مشترک در یک مسیر گام برمی دارند و هر تلاشی در این جبهه فراهم آورنده بخشی از مقدمات آن آرمان نهایی و تکه ای از پازل هدف غایی است. در نتیجه تفاوتی نیست که یک مؤمن در عصر بعثت با مجاهدت خود یک ته از این پازل را تکمیل کند و یا این که در آخر الزمان مؤمنی دیگر کامل کننده بخش دیگری از آن باشد چرا که در هر صورت این تکه های کنار هم نهاده شده هستند که موجبات شکل گیری آن هدف آرمانی می شوند و شاید به همین دلیل است که در روایات منتظران این امر به مجاهدان در رکاب پیامبر گرامی اسلام تشبیه شده اند.

۲. ناکامی انبیاء ﷺ

دومین ثمره نگاه تاریخی به اندیشه مهدویت پاسخ به شبهه ناتوانی پیامبران الهی در مدیریت جوامع بشری است. برخی با استناد به رسالت انبیای الهی نسبت به برقراری عدالت و عدم موفقیتشان در انجام این رسالت، مدعی ناکامی انبیاء در مدیریت جوامع انسانی شده‌اند. به این شبهه پاسخ‌های متفاوتی می‌توان داد آنچه در اینجا مورد نظر است پاسخ به آن از منظر نگاه تاریخی به ظهور است ما اگر هدف انبیاء را مقطوعی و موسمی دیدیم ممکن است گمان کنیم آنان در رسیدن به هدف خود ناکام بوده‌اند اما اگر تلقی ما این‌گونه باشد که از یک سو پیامبران الهی به دنبال پی‌ریزی حکومت عدل جهانی بوده‌اند که در سایه آن همه انسان‌ها به فلاح و رشد برسند و همه ظرفیت انسان‌ها در همه مراتب انسانیت شکوفا شود و از سوی دیگر می‌دانستند این آرمان نیازمند برداشتن گام‌ها و فراهم کردن زمینه‌هایی است و در این مسیر باید نسل‌های متعددی از انبیاء و اوصیا و مؤمنان تلاش نمایند و حاصل مجاهدت‌های متراکم آنان در نهایت به بار خواهد نشست، اگر تلقی ما از رسالت انبیاء و تلاش‌هایشان این‌گونه باشد دیگر نمی‌توانیم از ناکامی آنان و ضعف مدیریتشان سخن بگوییم چرا که در این نگاه حکومت عدل جهانی موعود که در آخر الزمان شکل می‌گیرد همان آرمانی است که انبیاء در طول تاریخ زمینه‌های آن را با مجاهدت‌های خود فراهم کرده‌اند و آنچه در پایان جهان رخ می‌دهد حاصل تلاش‌های متراکم انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ است. در نتیجه همه انبیاء در انجام رسالت خود موفق بوده‌اند و همه تلاش‌های آنان قرین موفقیت بوده است.

۳. احیای احساس مسئولیت در مؤمنان

سومین ثمره مهمی که براین دیدگاه مترتب است این است که مؤمنان را نسبت به جایگاه تاریخی حساس و مهمی که در آن قرار گرفته‌اند واقف می‌کند و مسئولیت‌های سنگینی که در هر دوره‌ای بر عهده دارند را به خوبی برایشان نمایان می‌سازد. با این نگاه مؤمن در می‌یابد که او نه تنها بر سر سفره کوشش‌های پدران خود نشسته است بلکه وامدار تلاش‌ها و مجاهدت‌های تمامی انبیاء از آدم تا خاتم و تمامی مؤمنان تاریخ است. او در جبهه‌ای قرار دارد که در پیروزی‌ها و کامیابی‌هایش تمامی انبیاء و اولیای الهی سهیم‌اند و اظهار هرگونه ضعف و سستی و رزیدن در انجام مسئولیت‌های محوله موجبات شکست سپاهی است که فرماندهان و سردارانش پیامبران الهی و اوصیای آنان هستند.

با چنین تصویری از حرکت تاریخی انبیاء من نمی‌توام خود را مالک و اختیار دارداشته‌هایم

بدانم و خود را در هزینه کردن آن به نحوه دلخواه صاحب اختیار مطلق بدانم چرا که آنچه اکنون در دستان من است از موقعیت و جایگاه اسلام عزیز و قدرت و شوکت آن گرفته تا معارف و آموزه‌هایی که از پیشوایان معصوم به دست ما رسیده تا کیان تشیعی که با اعتقاد به معارف اهل بیت شکل گرفته و تا قدرت و عظمتی که در طول تاریخ کسب کرده و تا مجموعه‌ای از میراث فرهنگی و معنوی که از گذشتگان به ما ارث رسیده همه حاصل مجاهدت‌های بسیاری است که در طول تاریخ در جبهه حق انجام پذیرفته است و من بر سر سفره‌ای نشسته‌ام که قدیسان و صالحان بسیاری برای فراهم آوردن آن خون دل خورده‌اند و در نتیجه من نمی‌توانم بدون توجه به این عقبه به هر صورتی که خواستم با این میراث رفتار نمایم. توجه به این واقعیت هم مسئولیت دریافت و مراقبت از این میراث گرانبها را بر عهده من می‌گذارد و هم وظیفه سپردن تمام و کمال آن را به نسل‌های بعدی. در این نگاه من حلقه واسطی هستم که باید بار سنگین حفظ این امانت گرانبها را بردوش بکشم و هم به عنوان حلقه واسط میان گذشتگان و آیندگان مسئولیت خطیر خود را در انتقال درست آن به نسل آینده به درستی به انجام رسانم.

به تعبیر دیگر وقتی جریان هدایت انبیاء به صورت کلی در مسیر یک هدف واحد قرار گرفت و همه مؤمنان در یک صف و در یک جبهه و با یک دغدغه دوشادوش یکدیگر قرار گرفتند و این جبهه به صورت تدریجی به سمت آرمان خود در حرکت بود، در نتیجه هر نسلی از مؤمنان می‌باشد افزون بر دریافت و حفاظت از ثمرات این جبهه، سهم خود را در این حرکت تاریخی ادا کند و با تلاش‌های خود خشتشی بر خشت‌های این بنای مرتفع بگذارد. در صورتی که در مقطعی در این روند روبه جلو خلی ایجاد شود و نسلی از مشارکت در این حرکت استنکاف ورزد و سهم خود را نپردازد، تنها خود را متضرر نکرده است بلکه موجبات خسارت جبهه حق را فراهم کرده است و در نتیجه برای جبران خسارت‌های آن نسل آینده باید تلاشی دوچندان داشته باشد تا هم سهم خود را ادا کند و هم سستی نسل پیشین را جبران نماید و تنها در این صورت است که آن حرکت تاریخی به روای طبیعی خود به سوی غایت خود پیش خواهد رفت. هم‌چنان که اگر نسلی از مؤمنان حرکتی طوفانی و تلاشی جهادی داشته باشد می‌تواند شتاب این حرکت را مضاعف نماید و موجبات تحقق هرچه سریع تر زمینه‌های روز موعود را فراهم نماید. بنابراین در این نگاه این حرکتی که در کلیت خود رو به جلو است هم می‌تواند در مقطعی توقف و بلکه عقب‌گرد داشته باشد و هم می‌تواند اوج بگیرد و از شتابی مضاعف برخوردار شود. روشن است که چنین نگاهی به ظهور، مسئولیت‌پذیری مؤمنان را دو چندان

خواهد کرد و انگیزه آنان را در انجام مسئولیت‌های تاریخی‌ای که بر عهده دارند مضاعف خواهد نمود.

آنچه گذشت تبیینی ناقص از این فرمایش مقام معظم رهبری است که در سال ۱۳۵۹ آن را ایراد فرمودند:

جامعه مهدوی یعنی آن دنیایی که امام زمان ع می‌آید تا آن دنیا را بسازد؛ همان جامعه‌ای است که همه پیامبران برای تأمین آن در عالم ظهور کردند یعنی همه پیامبران مقدمه بودند تا آن جامعه ایده‌آل انسانی که بالاخره به وسیله ولی عصر ع و مهدی موعود ع در این عالم پدید خواهد آمد و پایه‌گذاری خواهد شد، به وجود بیاید؛ مانند یک بنای مرتفعی که کسی می‌آید زمین آن را تستیح می‌کند و خارو خاشاک آن را می‌کند، کس دیگری پس ازاو می‌آید و زمین را برای پایه ریزی می‌کند و گود می‌کند و کس دیگری پس ازاو می‌آید تا پایه‌ها را شالوده ریزی کند و بلند کند و کس دیگری پس ازاو می‌آید تا دیوارها را بچیند و یکی پس از دیگری ماموران و مسئولان می‌آیند تا این کاخ مرتفع، این بنیان رفیع، به تدریج در طول زمان ساخته و پرداخته بشود. انبیای الهی از آغاز تاریخ بشریت یکی پس از دیگری آمدند تا جامعه را بشیریت را قدم به قدم به آن جامعه آرمانی و آن هدف نهایی نزدیک کنند. انبیاء همه موفق شدند حتی یک نفر از رسولان الهی هم در این راه و در این مسیر ناکام نماند. باری بود که بر دوش این مأموران عالی مقام نهاده شده بود هر کدام قدمی آن بار را به مقصد و سرمنزل نزدیک کردند کوشش کردند هر چه توان داشتند به کار بردند. آن وقتی که عمر آنان سرآمد این بار را دیگری از دست آنان گرفت و هم‌چنان قدمی و مسافتی آن بار را به مقصد نزدیک تر کرد. ولی عصر ع میراث بر همه پیامبران الهی است که می‌آید و گام آخر را در ایجاد آن جامعه الهی برمی‌دارد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۳۳۸-۳۳۷)

نتیجه‌گیری

براساس آن چه گذشت روشن شد که درباره نقش تاریخی انبیاء علیهم السلام در تحقق حکومت عدل جهانی دو دیدگاه قابل تصور است؛ دیدگاه نخست می‌کوشد این نقش را برای پیامبر خاتم علیهم السلام به اثبات رساند و مطابق دیدگاه دوم تمامی انبیاء علیهم السلام در طول تاریخ در تکاپوی مدام برای تحقق این هدف نهایی بوده‌اند. روشن است که دیدگاه نخست را تقویت می‌کردد نافی دیدگاه دوم نیستند. افزون بر این که براساس دیدگاه دوم می‌توان به پاره‌ای از پرسش‌های موجود درباره اندیشه مهدویت پاسخ‌های منطقی تری ارائه کرد.

مراجع

- ابن أبي زینب، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، قم، انوارالهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، موسسه ایمان جهادی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۲.
- صدر، محمد، تاریخ الغیبة الکبری، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۴۲۵.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
- طوسی، محمدبن حسن، الغیبة، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- علامه طباطبائی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیستم ۱۳۸۵ش.
- العیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبة العلمیه الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.

میراث
علمی
دانشگاه
تهران
۱۳۹۶